

معمای سنگ

«آیا خداوند می تواند سنگی بیافریند که خود نتواند آن را بلند کند؟» اگر نمی تواند؛ قادر مطلق نیست. اگر می تواند؛ چون نمی تواند آن را بلند کند؛ قادر مطلق نیست. (پارادوکس سنگ)



پاسخ



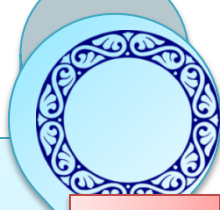
این که خداوند بتواند چیزی را بسازد که خود نتواند آن را بلند کند یا اینکه بتواند مثل خودش را خلق کند مستلزم اجتماع نقیضین است زیرا فرض شده آفریننده است و آفریننده نیست و این امری محال و ناشدنی است. قرآن کریم می فرماید: خداوند بر هر شیء قادر است. «شیء» بر اموری اطلاق می شود که ذاتاً ممکن باشند و الا آنان را «لا شیء» می نامیم.



شخصی از امیرالمؤمنین (ع) پرسید : آیا پروردگار تو می تواند دنیا را در تخم مرغی داخل کند بدون آنکه دنیا کوچک و تخم مرغ بزرگ شود؟
امام (ع) فرمود:

خداوند به عجز و ناتوانی متّصف نمی شود بلکه آن چه تو از من در باره آن پرسیدی موجود نمی شود.

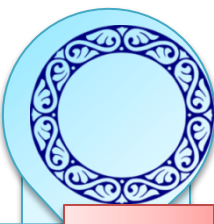
قدرت خداوند بر محالات عقلی تعلق نمی گیرد. در اینجا نقصان و کاستی به «قابل» باز می گردد و نه «فاعل» و به تعبیر فلسفی، در این مورد فاعلیت خداوند تام است اما اشکال در قابلیت قابل است



موجود حی موجودی است که دارای نوعی فعالیت ارادی و آگاهانه باشد. با توجه به دو صفت علم و قدرت حیات خدا ثابت می شود. البته حیات خدا محدودیت های حیات مخلوقین را ندارد. حیات در موجودات طبیعی با اموری هم چون رشد، تغذیه، تولید مثل و حرکت همراه است. اما حیات الهی ذاتی، ازلی، ابدی و تحول ناپذیر است.

بر این اساس قرآن می فرماید: هو الحی (غافر آیه ۶۵) او زنده است.

قرآن می فرماید: و توکل علی الحی الذی لا یموت بر آن زنده که نمی میرد توکل کن (فرقان آیه ۵۸)



اراده خداوند یکی از این دو معنا را می تواند داشته باشد:
الف: علم داشتن که در این صورت اراده و علم خدای متعال
یک معنا خواهد داشت .

ب: ایجاد و پدید آوردن اشیاء . خداوند مثل ما نیست که قبلاً
تصمیم بگیرد و سپس انجام دهد بلکه اراده او همان آفرینش
اوست .



۱. اراده تکوینی :

از رابطه خاص خدا با مخلوقات سرچشمه می گیرد و تخلف ناپذیر است .
قرآن می فرماید : انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون هرگاه خدا
اراه کند کافی است که بگوید شو پس می شود.(یس آیه ۸۲)

۲. اراده تشریحی:

از رابطه خاص خدا با برخی از افعال اختیاری انسان سرچشمه می گیرد و
امکان تخلف دارد. زیرا خدا انسان را آزاد آفریده است.

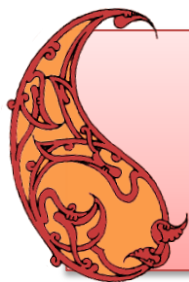
پرسش



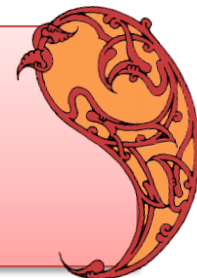
آیاتی که همه چیز را منوط
به اِذن، اراده و مشیت و
قضا و قدر الاهی می داند.
«یهدی من یشاءٍ و یضل من
یشاءٍ» آیا به معنای جبر
نیست؟



- در اندیشه دینی، مشیت خداوند به مشیت آدمی تعلق می گیرد. یعنی: خدا می خواهد که ما کارها را با اختیار خودمان انجام دهیم.
- اراده خدا و انسان در عرض هم نیستند، بلکه در طول یکدیگرند.
- قدر، فراهم آمدن شرایط لازم و نه کافی است. یعنی: (قدر + اراده فاعل = قضا: وقوع فعل)
- ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد/ ۱۱)
- خداوند سرنوشت هیچ ملتی را دگرگون نخواهد کرد مگر آنکه آنان خودشان (نه سرنوشت خودشان) را دگرگون کنند. /تغییر نگاه

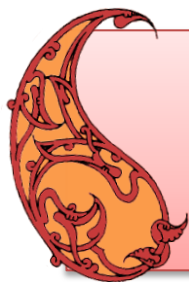


امر بین الامرین

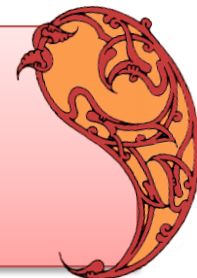


- امام صادق(ع): «لا جبرَ و لا تفویض، بل أمرٌ بین الأمرین»
- نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق، که چیزی در میان آنها
- از یک سو استقلال ذاتی نداریم و دائماً نیازمند به خداوند هستیم و از سوی دیگر به مقتضای آزادی و اختیار خویش دارای تعهد و مسئولیتیم. پس نه مردم در اعمال خود مجبور و بی اختیارند و نه به تمام معنی به حال خود واگذار شده‌اند و به عبارت دیگر: در عین آزادی اراده، همچنان نیازمند امداد الهی هستیم.





قضا و قدر



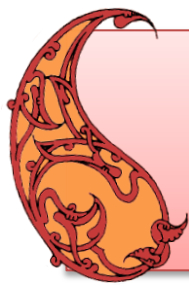
- قضا» در اصل به معنای حکم و فرمان و «قدر» به معنای اندازه گیری است. منظور از قضا و قدر تکوینی این است که هر حادثه، پدیده و هر موجودی در عالم، علت و اندازه ای دارد و چیزی بدون علت و اندازه گیری معین بوجود نمی آید.
- قضا و قدر هر کدام به دو نوع علمی و عینی تقسیم می شود:
 - ۱- مقصود از قدر یا تقدیر علمی آن است که خداوند پیش از آفرینش هر شیء به خصوصیات و حدود و اوصاف آن علم دارد. علم پیشین خداوند به خصوصیات اشیا و ضرورت وجود آن ها همان قدر و قضا علمی است.

- مقصود از قضا عینی آن است که خداوند از طریق اسباب و علل وجود آن ها را تعیین می‌بخشد.
- خداوند برای هر چیزی علت ها و اسباب هایی قرار داده که هستی و مشخصات آن بستگی به آن ها دارد. این طور نیست که هر چه در جهان پدید می آید، بدون رابطه با قبل و بعد و صرفاً اتفاقی و بی حساب باشد. همان گونه که در بارش برف و باران و . . . عواملی دخالت دارد.
- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ وَاضِحٌ اسْتِ أَنْ سَرْنُوْشْتِ اِنْسَانِ نِيْزْ بَرِ اِسْأَسِ اِسْبَابِ وَ عِلْلِيْ خَاصٌّ مَحْقَقٌ مِيْ كَرْدَدِ كِه «اِرَادَه وَ تَلَاْشِ اِنْسَانِ» يَكِيْ اَز اَنْهَآ اِسْتِ.

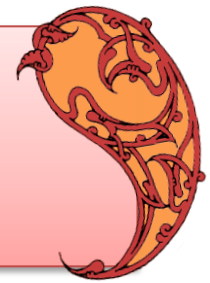


- انسان فقط یک نوع سرنوشت ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آنها جانشین دیگری گردد، مثلاً اگر کسی بیمار شود و معالجه کند و نجات پیدا کند، به موجب سرنوشت و قضا و قدر است. نیز اگر معالجه نکند و رنجور بماند و یا بمیرد، آن نیز به موجب سرنوشت و قضا و قدر است. ر هر حال، هر دو سرنوشت به حکم خداست و انتخاب هریک با ماست و هر کدام را انتخاب نمودیم، اثر آن به حکم خداوند و قضای اوست.
- امام علی (ع) از پای دیوار کجی برخاست و پای دیوار دیگری نشست. گفتند: آیا از قضای الهی فرار می کنی؟ پاسخ داد: «از قضای خدا به قدر وی و قضای دیگری فرار می کنم».
- پس اصل قضا و قدر با اصل آزادی و اختیار انسان منافات ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است؛ یعنی خداوند خواسته و مقدر نموده که بشر کارهای خود را به اراده خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند





هدایت و ضلالت الهی



- قران مجید می فرماید: فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ خداوند بعضی را گمراه و بعضی را هدایت می کند.
- برخی، از این آیه بلافاصله به مسئله جبر پناه می برند و می گویند: وقتی خداوند می خواهد من گمراه شوم، چگونه هدایت کردم؟! یا وقتی خداوند می خواهد من هدایت شوم، چه افتخاری برای من است؟! ولی با توجه به تفسیر این آیه توسط آیات دیگر، به حقیقت مطلب پی می بریم. در سوره مبارکه ابراهیم می فرماید: وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ خداوند ظالمان را گمراه می کند. یعنی ابتدا ظالم، نه یک بار بلکه مرتب در مسیر ظلم قرار می گیرد و سپس خداوند توفیقش را سلب می کند و نور هدایت را به قلبش نمی تاباند.
- در سوره غافر نیز می فرماید: كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ خداوند آدم اسراف کار و اهل تردید را که به همه چیز با بدبینی نگاه می کند، گمراه می نماید. بنابراین گمراهی از سوی خود انسان شروع می شود.



بنابراین معنای اینکه خداوند برخی را هدایت می کند یا برخی را گمراه می کند، این نیست که خداوند بدون هیچ مقدمه و قابلیت کسی را گمراه یا هدایت کند، بلکه به این معناست که: اگر خداوند دید، انسان هایی به هدایت عقل، فطرت و هدایت انبیا(ع) لبیک گفته و به آن عمل می کنند، راه های هدایت برتر را برای آنها باز می کند، یعنی هدایت های بعدی مرهون طی کردن اختیاری راه های هدایت قبلی است. «والذین اهتدوا زادهم هدی»؛ «کسانی که هدایت یافتند و به راه راست حرکت نمودند، خداوند بر هدایت آنها بیافزاید». (محمد، آیه ۱۷ ؛ مریم آیه ۷۶)

و برعکس نیز چنین است: «فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم» (صف، آیه ۵). چون منحرف شدند و به ندای عقل و فطرت و انبیاء پاسخ مثبت ندادند، خداوند به تدریج به تناسب میزان تخلف آگاهانه و عامدانه آنان از حقیقت، درهای هدایت را به روی آنها بست.